



جامعه ایرانی و تشییع چند میلیونی رئیس‌جمهور شهید

ادامه از صفحه اول

آن عقلی که در علوم اجتماعی اثباتی مطرح می‌شود، عقلی است که مبتنی بر تناسب هدف و وسیله کار می‌کند. شما هدفی را تعیین کرده و برای رسیدن به این هدف نیز وسایلی را تدارک می‌پینید، لذا این عقل مبتنی بر تضمین یک وضعیت مطلوب در این دنیا خواهد بود. چیزی که ما به عنوان عقل عملی از آن یاد می‌کنیم، همان چیزی است که در غرب به آن عقل ابزاری می‌گویند، لذا سخن من به معنای این نیست که آیین تشییع شهدای خدمت خالی از عقلانیت است. ما درکی از پدیده‌ها داریم که توضیح آن در ک، با عقل منطقی و ابزاری چندان میسر نیست. برای مثال عرض می‌کنم؛ وقتی مردم ما متوجه می‌شوند دولتی که برای آنها کار می‌کند، به دور از تبلیغات برای رفاه آنان کار می‌کند، به رغم تبلیغات منفی‌ای که می‌شود و حتی ممکن بود بسیاری پیش از رخداد شهادت به این تبلیغات تن دهند، پس از این حادثه به یک بازاندیشی می‌رسند. خود این اتفاق بسیار مهم است. اینکه این اتفاق در کجا پیش آمده تأمل‌برانگیز است. رئیس‌جمهور در نقطه صفر مرزی در یک مکان صعب‌العبور چه می‌کرد؟ رئیس‌جمهور چرا باید به یک نقطه مرزی برود تا ساد افتتاح کند؟ این در واقع با خیلی از فاکتورهای عقل ابزاری قابل تبیین نیست. با عقل ابزاری اگر نگاه کنید، رئیس‌جمهور می‌توانست سد را از طریق ویدیوکنفرانس افتتاح کند، همان‌گونه که در دولت‌های پیش شاهد آن بودیم. مردم ما مردم قدرشناسی هستند. قدرشناسی ممکن است در کتش عقل ابزاری منطقی نباشد اما برای ما عین عقلانیت است. به همین دلیل می‌گویم کتش مردم در مراسم تشییع عقلی است اما نه عقل غربی، بلکه عقلی که در فرهنگ و جامعه خود ما ریشه دارد. بازشناسی و قدرشناسی از یک وضعیت که ما همه در آن قرار داریم، مساله بسیار مهمی است. آن عقل و منطقی که من از آن با عنوان ایرانی – اسلامی سخن می‌گویم، این را نمی‌پذیرد که شخصیت دارای قدرت برای کار مردم هر هفته و بیش از تعداد ماه‌ها مسافر استانی داشته باشد و مردم اثر این حضور را ببینند اما از این موضوع صرف نظر کرده، خیلی راحت از کنار آن بگذرند و بگویند ایشان نیز کار خود را انجام می‌داده‌است. اگر من برای عقل ابزاری بخواهم مثال بزنم، کارمندی را مثال می‌زنم که دقیقاً رأس ساعت سه و نیم کارت زده و کار را تعطیل می‌کند و اگر یک ارباب رجوع ۵ دقیقه بعد به او برسد، کار او را انجام نمی‌دهد. این عقل ابزاری و غربی است، در حالی که عقل ایرانی و اسلامی ساعت را ملاک قرار نمی‌دهد. مساله، فردی است که به ما رجوع کرده است. شیوه کار رئیس‌جمهور و دولت سیزدهم نیز همین گونه بود، لذا مردم نیز با عقل ابزاری این حادثه تشییع ایشان مواجه نشدند.

■ شکاف در برابر انسجام اجتماعی

معتقدم صاحبان آن خط فکری‌ای که در جامعه ما عنوان می‌کند کشور دچار گسست شده و شکاف وجود دارد، دقیقاً کسانی هستند که شکاف را ایجاد می‌کنند. اینها با این طرح بحث‌ها بر آتش مساله بیشتر می‌دمند. آنقدر که تبلیغات و رسانه در جامعه ما عمل کرده و می‌خواهد مساله شکاف را جا ببندازد، واقعیت چنین مطلبی را نشان نمی‌دهد. دلیل این موضوع نیز آن است که ما در کتش‌های اجتماعی خود – نه در کتش‌های سیاسی – هنوز آن پیوستگی و سرمایه اجتماعی را مشاهده می‌کنیم. کاهش بخشی از سرمایه اجتماعی دولت در میان جامعه تحت تأثیر دولت‌های غرب‌گرا و فعالیت رسانه‌های معاند بوده است. اینکه عرض کردم ما در امر اجتماعی شاهد یک نوع انسجام هستیم، به این دلیل است که هنوز هم در روابط ما اعتماد حرف اول را می‌زند. خیلی از روابط اجتماعی بر اساس اعتماد پیش می‌رود، این در حالی است که در نظرسنجی‌ها سطح سرمایه اجتماعی کم دانسته می‌شود. با این حال جامعه نشان می‌دهد چنین نظرسنجی‌هایی الزام‌درست نیست. سطح اعتماد به دولت سیزدهم یکی از ابعاد همین اعتماد اجتماعی بود. آیا این تشییع برای جامعه‌ای است که سرمایه اجتماعی خود را از دست داده است؟ این همان عقل ابزاری است که خود را در پژوهش‌های ما نیز نشان داده است. در رسانه‌های معاند نیز وجود دارد، یعنی می‌خواهد با عقل ابزاری نشان دهد کشور سرمایه اجتماعی ندارد، یعنی در حالی که حضور بی‌سابقه مردم در خیابان نشان‌دهنده سطح اعتماد مردم به حاکمیت است. این حضور حتی از انتخابات نیز به باور من مهم‌تر است. نمی‌تواند بگوید این حضور برای مردم نفع این دنیایی داشته است، یعنی کسی برای کسب منفعت شخصی به مراسم نرفته است. من مطمئنم اگر پیکر مطهر رئیس‌جمهور شهید به تک‌تک شهرها می‌رفت، باز شاهد همین حضور بودیم. این رای عملی به مرام و مسلک است که است که خود را در چارچوب انقلاب تعریف کرد.

■ حرف آخر

من ۲ نکته را در انتها طرح می‌کنم؛ نخست آنکه ما در قتل ایرانی – اسلامی خود مفاهیمی داریم که در جاهای دیگر دنیا اینگونه فهم نمی‌شود. یکی از این مفاهیم «شهادت» است؛ چرا باید یک انسان از آرامش، امنیت و آسایش خود بگذرد برای رفاه و امنیت دیگران؟ این موضوع را با عقل ابزاری نمی‌توان توضیح داد، چرا که شما همه تلاش خود را باید کنید برای زندگی در این دنیا از همین جهت ایثار و شهادت امور غیرقابل توضیحی است.

نکته دوم اینکه وقتی اتفاق بزرگ و عظیم تشییع چند میلیونی آیینالله رئیس‌خ رخ داد، بخش زیادی از کسانی که همواره در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور برای هر رخدادی سخن می‌گویند، در برابر این امر مهم سکوت کردند. بخشی از این سکوت بدین جهت است که با نظریه‌های برساختنی آنها این تشییع تاریخی قابل تحلیل نبود. عقل ابزاری نمی‌تواند همه واقعیت را توضیح دهد.

«مدیر فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی عضو هیأت علمی گروه مطالعات فرهنگی

بی‌نوشت

پایان تلخ فصل بیست‌وچهارم برای پرسپولیس، فقط یک خروج زودهنگام از کورس قهرمانی و خداحافظی با آسیا نبوده؛ این بار، تلخی شکست تا عمق استخوان‌های باشگاه نفوذ کرده و بوی یک «پاکسازی گسترده» از دل آن به مشام می‌رسد. پرسپولیس نه‌تنها می‌خواهد بازسازی شود، بلکه تصمیم گرفته استخوان‌پندی خود را از نو بتراند.

در شرایطی که اردوی سرخ‌ها داغ‌تر از همیشه درگیر نقل‌وانتقالات است، یک آمار به طرز عجیبی هراسناک جلوه می‌کند: ۱۳ بازیکن این تیم بدون قراردادند. این یعنی نیمی از بدنه تیم فعلی در آستانه خروج قرار گرفته. با این حال، رضا درویش، مدیرعامل باشگاه، در اظهارنظری عجیب مدعی شده فقط تمدید ۳-۴ بازیکن فعلی در برنامه باشگاه است؛ تناقضی که نه‌تنها ذهن هواداران را آشفته کرده، بلکه سوالاتی مهم درباره آینده فنی تیم و البته مدیریت باشگاه به وجود آورده است.

■ **۵ خروجی قطعی؛ خداحافظی با قهرمانان سقوط کرده**
آغاز فهرست خروجی‌ها با نامی آشنا همراه است: گئورگی گولسینای، مدافع گرجی که دیگر حتی مایل به ترک ایران بدون خداحافظی هم نیست. گلاره‌های تندش از مدیریت،

نشان داد جدایی‌اش نهایی است. همین سرنوشت برای ایوب عمود مراکشی نیز نوشته شده؛ بازیکنی که در دوران افول تیم، نتوانست چیزی به آن اضافه کند. عیسی آل‌کثیر، سعید صادقی و مسعود ریگی هم دیگر جایی در تاکتیک کار탈 ندارند و باید چمدان‌های‌شان را ببندند. پایان راه برای ۵ بازیکن که در فصل کابوس‌وار گذشته، نتوانستند خاطره‌ای خوش به یادگار بگذارند.

■ پروژه مبهم حفظ مدافع ملی‌پوش

اما بزرگ‌ترین معما، به نامی گره خورده که برای بسیاری از هواداران خط قرمز است: محمدحسین کنعانی‌زادگان. مدافع شماره ۶ تیم ملی، با یک پست اینستاگرامی جنجالی، به شایعات درباره جدایی‌اش دامن زد. هرچند خیلی زود مدعی شد صفحه‌اش هک شده اما در دنیای فوتبال، این‌گونه «تکذیب‌ها» اغلب بازخورد نوعی تأیید است؛ از باشگاه خبر می‌رسد پیشنهادهای خارجی و داخلی قابل توجهی روی میز کنعانی‌زادگان است و حفظ او یکی از چالش‌های اصلی مدیران پرسپولیس خواهد بود.

■ ستون‌های در حال ترمیم

در میان موج بی‌قراردادها اما چند نفر هستند که احتمال ماندن‌شان زیاد است. مرتضی پورعلی‌گنجی با وجود شایعاتی درباره پیوستنش به سپاهان، در آستانه تمدید با پرسپولیس قرار دارد. فرشاد فرجی نیز با چراع سبز

کارتال مواجه شده و موانع ماندنش حداقلی است. در میانه میدان، میلاد سرلک و محمد خدابنده‌لو هم دیگر نام‌هایی هستند که یا توافق اولیه برای تمدید را انجام داده‌اند یا در مسیر توافق نهایی هستند. سرلک البته همچنان زیر ذره‌بین چند تیم دیگر هم قرار دارد.

■ امیری با عالیشاه؟ مسأله این است!

۲ کاپیتان وفادار و باتجربه پرسپولیس هم در دوراهی قرار گرفته‌اند؛ امید عالیشاه و وحید امیری. گفته می‌شود فقط یکی از این ۲ نفر در فهرست نهایی کار탈 باقی خواهد ماند؛ و در این رقابت برابر، شانس امیری برای ماندن بیشتر است. امیری ۲۷ ساله که هنوز باتگیزه و پرتلاش نشان می‌دهد، بیشتر با سبک بازی کارتال همخوانی دارد.

در سوی دیگر، یاسین سلمانی هم هست؛ جوانی که فصل گذشته را بیشتر روی نیمکت گذراند تا زمین اما همچنان در تفکرات سرمربی پرسپولیس جا دارد. احتمالاً او به‌صورت قرضی راهی تیمی دیگر خواهد شد اما همچنان تحت مالکیت باشگاه باقی می‌ماند؛ یک سرمایه‌گذاری برای آینده.

■ از وعده‌ها تا واقعیت؛ تناقض‌های مدیریت

آنچه اظهارات درویش را سوال‌برانگیز می‌کند، نه‌تنها مغایرت آن با واقعیت قراردادهاست، بلکه فضای مبهمی است که بر سرنوشت باشگاه سایه انداخته. اینکه «فقط

مشخصی برای تقویت خط حمله دارند، شهربار را به عنوان یک مهره کلیدی در نقل‌وانتقالات شناسایی کرده‌اند و آنها هم گفت‌وگوها را با اماراتی‌ها آغاز کرده‌اند.

در این میان، تراکتور هم بی‌میل نیست. مالک متمول و ساختار مالی متفاوتش باعث شده آنها هم به این رقابت وارد شوند، هرچند به‌نظر می‌رسد هنوز قدمی جدی‌تر از ۲ رقیب سنتی برنداشته‌اند. **عددی که همه را عقب می‌راند**
مشکل کجاست؟ مثل همیشه پول باشگاه کلیا برای صدور رضایتنامه شهریار، ۷۰۰ هزار دلار طلب کرده؛ عددی که حتی برای بزرگان فوتبال ایران هم سنگین است، از سوی دیگر، دستمزد مورد انتظار خود مغاللو هم رقم کمی نیست. مجموع این دو، مسیر بازگشت شهربار را به مسیر پرستگلاخی تبدیل کرده



ضعیف که از یادها برود. مهم‌تر از آن، هنوز یک فصل دیگر با کلیا قرارداد دارد و جدایی‌اش باید از مسیر «رضایتنامه» عبور کند.

■ پرسپولیس، مشتری قدیمی و خواهان جدی

در میان ۳ باشگاه متقاضی، پرسپولیس بیش

از بقیه به این مهاجم بلندقامت دل بسته. سرخ‌ها پیش از این تجربه همکاری با مغاللو را دارند و حالا در تلاشند آن تجربه را تکرار کنند، البته این بار با نگاهی به جبران یک فصل پرنوسان و کم‌گل. مذاکرات با باشگاه کلیا آغاز شده، تماس‌ها با خود بازیکن هم برقرار است اما هنوز توافق رسمی شکل نگرفته.

استقلال نیز در سکوت خبری با جدیت تمام وارد رقابت شده. مدیران آبی‌پوش که برنامه



خانه‌تکانی بی‌سابقه در اردوگاه سرخ‌ها

توفان تابستانی «کارتال»

۳-۴ تمدید» در دستور کار است، در حالی مطرح می‌شود که حداقل ۷-۶ بازیکن شرایط ماندن را دارند و باشگاه هم تمایل به حفظ‌شان دارد.

از طرفی، آینده خود درویش هم در هاله‌ای از ابهام است. شنیده‌ها از نارضایتی برخی سهام‌داران و احتمال تغییرات مدیریتی در سطح بالا حکایت دارد؛ وضعیتی که نه‌تنها ثبات را تهدید می‌کند، بلکه ممکن است برنامه‌ریزی فنی تیم را هم تحت‌الشعاع قرار دهد.

■ **شروع توفانی در نقل و انتقالات، آینده‌ای پر از سؤال**
با همه اینها، پرسپولیس در بازار تابستانه شروعی خیره‌کننده داشته است. جذب ۵ بازیکن طی کمتر از یک هفته – از تیوی بی‌فوما گرفته تا سیدپيام نیازمند و رضا شکاری – نشان می‌دهد مدیریت باشگاه نمی‌خواهد فصل گذشته تکرار شود اما خریدهای تازه فقط نیمی از ماجراست؛ نیمه دیگر باید با تمدیدهای هوشمندانه و جدایی‌های حساب‌شده تکمیل شود.

خانه‌تکانی بزرگی در راه است. کارتال آمده تا کابوس را بشوید و ببرد اما برای اینکه از این بازسازی، یک تیم مدعی زاده شود، چیزی بیش از خریدهای هیجان‌انگیز لازم است. هماهنگی، ثبات و مهم‌تر از همه، صداقت در تصمیم‌گیری، چیزی که این روزها در باشگاه پرسپولیس، کمتر از هر زمان دیگری دیده می‌شود.

که عبور از آن، فقط از عهده تیمی با منابع واقعی یا خلاقیت مدیریتی بالا برمی‌آید.

■ یک برگ برنده پنهان؛ میل به بازگشت

اما نکته‌ای که می‌تواند همه چیز را تغییر دهد، تمایل خود شهربار به بازگشت است. او در فضای فوتبال امارات آنطور که باید دیده نشد و حالا بازگشت به جایی که ۲ بار در آن تاج آقای گلی بر سر گذاشت، برایش وسوسه‌انگیز است. لیگ ایران را می‌شناسد، فضای رقابتی را بلد است و با توجه به تجربه قبلی‌اش، می‌داند می‌تواند در قامت یک مهاجم شماره یک دوباره بدرخشد.

■ پازل پیچیده؛ آینده نزدیک مشخص می‌کند

در نهایت، سرنوشت این انتقال به فاکتورهای زیادی گره خورده:

از میزان جدیت مدیران پرسپولیس، استقلال و تراکتور گرفته تا چانه‌زنی با اماراتی‌ها و انعطاف مالی مغاللو. اما آنچه مسلم است، این است که شهربار فعلاً تنها گزینه جدی برای خط حمله تیم‌های مدعی است. بازیکنی که می‌تواند با یک امضا، معادلات نقل‌وانتقالاتی را به‌هم بزند.

اما او دوباره در لیگ برتر در قامت یک گلزن بی‌رحم خواهیم دید؟ یا قیمت‌ها و پیچیدگی‌ها، این انتقال را به رؤیایی ناتمام بدل می‌کند؟ فعلاً توپ در زمین مذاکره است.

صاحب توفیق رسانه‌ها است، هر چند راهی بس طولانی هم در پیش دارد. امروز بی‌آنکه خودش بگوید و تبلیغ خودش را بنماید، می‌توان وی را یکی از سرمایه‌های مربیگری کشور دانست که البته باید همواره و سفت و سخت نیز به دنبال الزامات آن باشد تا از مسیر خارج نشود.

دیگری نیز سیروس دین‌محمدی است که موفق شد با پیکان به لیگ برتر صعود کند. هر چند وی آن مقدمات مطروحه مذکور درباره پیروز قربانی را نداشت یا بسیار کمتر داشت، لیکن او نیز به لطف کار در میدان توانسته خود را از راه درست مطرح کند. اگر آن دسته از هم‌دورهای‌های پیروز و سیروس بویژه در ۲ نیم استقلال و پرسپولیس که به رغم پشت سر گذاردن کلاس‌های مختلف مربیگری و به جای شوق کار در هر ده و سطحی از فوتبال کشور فقط ذوق و مهم‌تر از آن «توقع» کار در کادر فنی یکی از این ۲ تیم را منزلت خود(!) می‌پندارند چونان پیروز قربانی از غرور کاذب و خودبرتنداری بی‌اساس دست بکشند و پا در وادی عمل تلاش و همت بگذارند و در این راه، اسباب بزرگی خود را نیز فراهم سازند، چرا چسا بتوانند هم خود را بهتر اثبات کنند و هم از دل آنها استعداد و سرمایه چشمگیر مربیگری ظهور کند. قصد این مقال به‌رنگامی‌ای شخص پیروز قربانی نیست، زیرا وی برای تبدیل شدن به مربی‌ای بزرگ مسیری طولانی در پیش دارد، بلکه پرداختن به مربی و استعدادی است که روش ناصحیح و بی‌صرف و بی‌ثمر مبارزه را با رسیدن به شعور و آگاهی کنار نهاد و روش درست و حقیقی مبارزه را انتخاب کرد تا امروز در عمل نه با ادعای تهی حرفی برای اثبات خویش داشته باشد. منظور پرداختن به آن پختگی، بلوغ و ادراکی است که یک مربی جوان را از وادی ادعا و توقع به وادی حرکت فعلاانه، کار و تلاش عملی سوق داد تا به زبانه آن پس از کسب تجربه‌ها در ورای شکست‌ها و پیروزی‌ها، بتواند صاحب نخستین موفقیت چشمگیر مربیگری خود شود. مقصود پرداختن به آن تغییر صحیح دیدگاه و حصول آن بلوغ و آگاهی مورد نیاز است و لاجرم وی نیز به عنوان مصداق کنونی آن در بین مربیان و پیشکسوتان جوان مذکور، مورد اشاره قرار گرفت.

کاش سایرین نیز عملاً به این درک برسند که «به عمل کار برآید» و در این درک و شناخت نیز پایدار بمانند.

به بهانه صعود فجر و پیکان؛ نگاهی به اهمیت عملکردایی در مربیگری

قربانی دیروز، پیروز امروز

مدیریت باشگاه بزرگ زمان بازی‌اش را می‌کرد، وقتی به درستی به این فهم و آگاهی رسید که از این نمذ کلاهی بافته نمی‌شود و این شیوه درست، مقبول، معقول و سومدندی نیست بلکه باید آستین همت را بالا زد و برای رسیدن به هدف، از سخنرانی‌های بی‌ثمر کم کرد و به وادی عمل یا نهاد و خاک میدان را خورد، توفعی‌اش را به حد معقول رساند و از تیم‌های کوچک‌تر، گمنام‌تر و سطوح پایین‌تر فعالیت مربیگری‌اش را شروع کرد. شکست‌ها خورد و تجربه‌ها آموخت تا به مرور سوار کار شد و مرد میدان. وی امسال موفق شد در قامت سرمربی تیم فجر شهید سپاسی شیراز، این تیم را از لیگ آزادگان که بعضاً از لیگ برتر نیز سخت‌تر و جان‌فرساست به لیگ برتر رهنمون سازد، آن هم چند هفته قبل از پایان بازی‌های لیگ یک. آری سخن از پیروز قربانی است که روزگاری بدون تجربه کاری ولو ناموفق، در تلویزیون منتقد و حتی مخالف سرسخت مربیان و مدیران مختلف استقلال بود و

با همه به ایشان، تلویحا و علناً خود را یکی از افراد لایق این مسؤولیت‌ها معرفی می‌کرد اما در پی بلوغ، آگاهی، خود سکستن، مهار غرور کاذب و حضور در میدان، صاحب توفیق و جایگاهی شد که محصول تلاش و توانش است و دیگر نیازی نیست برای اثبات خویش، به تبلیغ بدون مایه و پشتوانه خویش با روش‌های منسوخ و مذموم بپردازد. او امروز صاحب رزومه است و خود را به سطح سرمربیان